

الدّرس الخامس

* (هذا خلقُ اللهِ) * لقمان ١١

فنون ترجمه موجود در درس پنجم:

- در ترکیبِ (رُئِيَ + فعل مضارع)، فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه می شود.
مثال: رُئِيَ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ: چه بسا آن را بتواند.
- ترکیبِ (إِنْ - مَنْ - مَا - إِذَا) + دوفعل: فعل اول به مضارع التزامی و فعل دوم به مضارع اخباری ترجمه شود (اگر ماضی باشند دو وجه ماضی و مضارع در ترجمه صحیح است).

تذکر: اگر بعد از فعل اول، فعل دیگری به وسیله ی (و) با فعل اول ارتباط پیدا کند، آن را به عنوان فعل دوم به شمار نمی آوریم.
مثال: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ: هرکس چیزی را بخواهد (خواست) و تلاش کند (تلاش کرد) می یابد (یافت).

فعل اول فعل دوم
(۹۵) «مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا مَعْرِفَةً حَقِيقِيَّةً، لَا تَخْدَعُ قَلْبَهُ ظَوَاهِرُهَا الْخَلَّابَةُ»: (کنکور ریاضی ۹۱)

- (۱) اگر کسی واقعاً دنیا را بشناسد، ظاهر دلرایش او را فریب نمی دهد.
- (۲) آن که حقیقت دنیا را شناخته باشد، ظاهر فریبنده ی آن فریبش نمی دهد.
- (۳) آن کسی که دنیا را عمیقاً شناخت، به ظواهر خوش آن دل خوش نمی کند.
- (۴) کسی که دنیا را به طور واقعی بشناسد، ظواهر دلرایی آن قلبش را نمی فریبد.

- در این درس نکات مهمی که در درس های گذشته خواندیم، به دلیل اهمیت موضوع یادآوری شده اند:

✓ ترکیب اسم ال- دار + (الذی، الّتی، الذّین): مثال: الغواصون الذّین... غواصانی که.

✓ ترکیب (آن - حتّی - کئی) + فعل مضارع: مضارع را به صورت التزامی (ب + بن مضارع + شناسه) ترجمه می کنند.
مثال: هل یُمْکِنُ أَنْ یَسْتَفِیدَ الْبَشَرُ مِنْهُ: آیا ممکن است که بشر از آن استفاده بکند.

✓ ل- + اسم (ضمیر) به معنای داشتن. مثال: لِلْبَطَّةِ عُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ: اردک غده ای طبیعی دارد.

✓ ترجمه کلّ به همراه اسم بعد از آن. مثال: فی کُلِّ جَهْمَةٍ: در هر جهنمی (سمتی)

تست های مربوط به واژگان، متن درس و درک مطلب

(۹۶) عَنِ الْخَطِّاءِ فِي الْمَعْنَى:

- (۱) سائل: من انواع حالات المادّة مثل الماء
- (۲) مُطَهَّرٌ: من صفات لسان القِطْرِ لِإِتِّمَامِ جُرْحِهِ.
- (۳) وقایه: دفع حادثه قبل وقوعها.
- (۴) ذَنْبٌ: عضوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِدَفْعِ الْحَشْرَاتِ.

(۹۷) فِي أَيْ مُنْتَحَبٍ جَاءَتْ الْكَلِمَاتُ بِالتَّنَاسُبِ:

- (۱) استفاد - التأم - التقاط الصّور - عوّض
- (۲) جرباء - قطّ - بطّ - بوم
- (۳) جرح - خزانه - صدور - لعق
- (۴) مضيء - ضوء - ظلام - استطاع

(۹۸) عَنِ الْخَطِّاءِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ:

- (۱) البومه طائرٌ يسكنُ في الأماكن المتروكة ينامُ في النهار و يخرجُ في الليل.
- (۲) أعشابٌ طبيّةٌ نباتاتٌ مفيدةٌ للمعالجة نستفيدُ منها كالدواء.
- (۳) البقرة حيوانٌ يُساعدُ الشّرطيّ في حفظِ الأمن.
- (۴) السائق هو الذي يقدرُ على قيادة السّيارة.

۹۹) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّضَادِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَمَا خَطًا:

- ۱) فِي ظِلَامِ الْبَحَارِ تَوْجَدُ قَدْرَةُ اللَّهِ بِوَضُوحٍ: ضَوْءٍ
- ۲) إِنَّ الْبَوْمَةَ مِنْ طَيُورِ الَّتِي تَنَامُ فِي النَّهَارِ: الْعِشَاءُ
- ۳) حُسْنُ الْإِدْبِ يَسْتَرْ قَبِيحَ النَّسَبِ: يَكْتُمُ
- ۴) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ: نَسِيَ

۱۰۰) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجِمَةِ: «ضَوْءُ الْأَسْبَاكِ الْمُضِيئَةُ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحَارِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التَّقَاطُ صُورًا».

- ۱) نور ماهی های نورانی، تاریکی دریاها را به روزی نورانی که در آن غواصان می توانند عکس برداری کنند تبدیل می کند.
- ۲) نور ماهی های رنگی باعث می شود که دریای تاریک به روز روشنی تبدیل شود که در آن غواصان قادر به عکس گرفتن هستند.
- ۳) نور ماهی نورانی به گونه ای است که تاریکی های دریا به روزی روشن که غواصان می توانند عکس بگیرند تبدیل می شود.
- ۴) نور ماهی های نورانی، دریای تاریک را به روزی نورانی که غواص ها قادرند عکاسی کنند تبدیل می کند.

۱۰۱) عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجِمَةِ: «لِلْقَطْرِ غَدَّةٌ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا لِلتَّامِّ جُرْحِهِ».

- ۱) مرغابی غده دارد که ماده های پاک کننده ترشح می کند تا زخمش بهبود یابد.
- ۲) گریه غده ای دارد که برای بهبود زخمش، مایعی پاک کننده ترشح می کند.
- ۳) برای گریه غده ای است که ماده ای پاک کننده را برای بهبود زخم ترشح می نماید.
- ۴) مرغابی را غده ای است که با ترشح مایعی پاک کننده زخم را بهبود می دهد.

۱۰۲) «الْتَدَمُ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ». عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى الْمَفْهُومِ:

- ۱) خاموشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی.
- ۲) زب کلام کاحسام.
- ۳) پشیمان زگفتار دیدم بسی پشیمان نگشت از خموشی کسی.
- ۴) الکلام یجُرُّ الکلام.

نکات مربوط به قواعد:

- جمله فعلیه: جمله ای که با فعل شروع می شود.
 - فرمول جمله فعلیه: فعل + فاعل یا فعل + فاعل + مفعول.
 - ✓ فاعل اسمی است که انجام فعل را به آن نسبت می دهیم و بعد از فعل قرار می گیرد.
- مثال: * (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ...)*

✓ فعل از لحاظ مذکر یا مؤنث آمدن، تابع فاعل است؛ یعنی اگر فاعل مذکر باشد فعل مذکر و اگر فاعل مؤنث باشد فعل، مؤنث نوشته می شود.

مثال: ۱- حَاوَلَّ الطَّالِبُ فِي الْمَدْرَسَةِ. چون (الطالب) مذکر است فعل(حَاوَلَّ) مذکر آمده است. ۲- حَاوَلَّتِ الطَّالِبَةُ فِي الْمَدْرَسَةِ. چون(الطالبة) مؤنث است، فعل(حَاوَلَّتِ) مؤنث آمده است.

✓ اگر فاعل، جمع غیر انسان(غیرعاقل)باشد، فعل به صورت مؤنث نوشته می شود.

مثال: ۱- تَمَلَّكَ الْحَيَوَانَاتُ لُغَةً عَامَةً. ۲. عَصَفَتِ الرِّيحُ وَ حَرَبَتِ بِيوتُ فِي الْقَرْيَةِ.

✓ اگر فاعل جمله، اسمِ مثنی یا جمع باشد، فعل را به صورت مفرد می نویسیم.

مثال: اجتمع التلاميذ. با اینکه (التلاميذ) جمع است، ولی(اجتمع) مفرد آمده است.

✓ فاعل فقط یک کلمه است، پس اگر با جمله هایی مواجه شدیم که بعد از فعل یک گروه اسمی قرار گرفته باشد، باید اولین کلمه آن گروه را به عنوان فاعل در نظر بگیریم.
مثال: **اجتمع عددٌ من التلاميذ أمام باب الصف**. (گروهی از دانش آموزان در برابر در کلاس جمع شدند).

گاهی ممکن است که بین فعل و فاعل فاصله بیفتد، در این صورت عجله نکنید. برای تشخیص فاعل در چنین شرایطی مطمئن ترین راه مراجعه به معنی جمله است. مثال: **طَرِقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّحْظَةِ رَجُلٌ فَكَبِيرٌ**. در این مثال با توجه به معنی جمله (رجل) فاعل است.

✓ علامت حرف آخرِ فاعل ضمه [ُ] یا تنوین ضمه [ٌ] است. گاهی علامت آخرِ فاعل، (انِ) یا (ونَ) است.
مثال: ۱- لا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. ۲- تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ ۳- سَجَّعَ الْمُعْلَمُونَ طُلَّامَهُمْ.
فاعل فاعل فاعل

✓ گاهی فاعل در جمله و بعد از فعل حاضر نیست، در این حالت باید شناسه ای (ضمیر) که در آخر فعل آمده را به عنوان فاعل در نظر بگیریم. البته گاهی این شناسه (ضمیر)، پنهان است که از راه معنی فهمیده می شود.
مثال: * (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ) * در این مثال (و) فاعل است. * (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا و...) *. در این جا فاعل با توجه به معنی (هو) است.

۱۰۳) عَيْنُ عِبْرَةٍ لَيْسَ فِيهَا فَاعِلٌ:

- (۱) تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ أَمَامَ بَابِ الْمَصْنَعِ.
(۲) اللَّهُ غَافِرٌ الذَّنْبِ وَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
- (۲) سَاعَدَتِ أُمُّ إِدْرِيسَ وَ لَدَهَا فِي الدِّرَاسَةِ.
(۴) لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا.

۱۰۴) عَيْنُ الْعِبْرَةِ الصَّحِيحَةُ:

- (۱) سَتَرُوا الصِّيَادُونَ الْحُقْرَةَ فِي الْغَابَةِ.
(۳) بَعْدَ الْمَطَرِ امْتَلَأَ الْبَيْرُ مِنَ الْمَاءِ.
- (۲) سَجَّعَ الْبَقْرَةُ الثَّلَعِبَ عَلَى الْخُرُوجِ مِنَ الْحُقْرَةِ.
(۴) حَضَرَتِ الْمُدْرَسَتَانِ فِي حَفْلَةِ زَوْجِ تَلْمِيذَتِهَا.

۱۰۵) عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: «يُشَاهِدُ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ أَضْوَاءً مُتَعَدِّدَةً».

- (۱) الْغَوَاصُ (۲) الْغَوَاصُونَ (۳) الْغَوَاصَانِ (۴) الْغَوَاصِينَ

۱۰۶) عَيْنُ الْفَاعِلِ لَيْسَ ضَمِيرًا.

- (۱) * (لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ.)*
(۳) سَجَّعَتِ الْمُدْرَسَةُ التَّلْمِيذَةَ الْمَثَالِيَةَ.
- (۲) الْبَقْرَةُ تُعْطِي الْإِنْسَانَ الْحَلِيبَ.
(۴) عَيَّرْتُ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِي فِي هَذِهِ السَّنَةِ الدِّرَاسِيَةِ.

- مفعول: یکی از ارکان مهم جمله فعلیه می باشد که بعد از فعل و فاعل می آید.
- برخی از فعل ها برای کامل شدن معنایشان نیاز به مفعول ندارند (فعل لازم) ولی برخی دیگر برای تکمیل معنای خود حتماً به مفعول نیاز دارند (فعل متعدی). مشخصات مفعول به شرح زیر است:
- ✓ بدون آن فعل و فاعل نمی توانند معنای کاملی را به دست آورند.
- ✓ در جواب پرسش های (چه کسی را؟ و چه چیزی را؟) آورده می شود.
- ✓ علامت آخر مفعول فتحه $\text{ـ}\text{ه}$ یا تنوین فتحه $\text{ـ}\text{ه}$ است. یا در آخرش (ین-ین) است.

• جمله اسمیه: جمله ای است که با اسم شروع می شود.

• ارکان جمله اسمیه: مبتدا + خبر

علامت آخر مبتدا و خبر ضمه هاء یا تنوین هاء است یا آخر آنها (ان) یا (ون) است

• مبتدا: اسمی که در آغاز جمله اسمیه می آید و درباره ی آن خبر داده می شود. مبتدا تنها یک اسم است و نمی تواند بیشتر از

یک اسم باشد. ولی گاهی وابسته هایی مانند صفت یا مضاف الیه دارد

مثال: **اللَّهُ نَوَّرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. الْمُسْلِمُونَ مُدَافِعُونَ عَنْ حَقُوقِ الْمَظْلُومِينَ.**

• خبر: قسمتی از جمله است که درباره ی مبتدا، به دیگران خبر می دهد.

✓ خبر معمولاً به صورت یکی از شکل های زیر می آید:

۱. اسم: مثال. **المعلم حاضر في المدرسة**

۲. فعل: مثال. **الطالب يكتب الترس**

۳. جارو مجرور (حرف اضافه و متمم) می آید. مثال. **الرجل في البيت**

✓ اگر خبر به صورت اسم باشد، می تواند وابسته (صفت، مضاف الیه) داشته باشد. **معلمنا رجلٌ مُحترَمٌ (رجل: خبر و محترم: صفت)**

✓ در دو جا، فعل را به عنوان خبر در نظر بگیرید:

۱. فعلی که بعد از اسم تنوین دار بیاید. مثال: **الكتابُ صديقٌ يُرشدُك إلى النّجاح.**

۲. فعلی که بعد از (الذی - الّتی - الّذین) بیاید. مثال: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى.**

• برای پیدا کردن خبر حتماً باید ترجمه جمله را بفهمیم.

• اگر خبر به صورت جار و مجرور باشد می توان آن را بر مبتدا مقدم کرد. برای تشخیص اینکه جار و مجرور در اول جمله خبر

مقدم است یا نه باید آن را فرضاً حذف کنیم، اگر یک جمله کامل باقی بماند، خبر مقدم نیست اما اگر با حذف جار و مجرور

جمله ناقص بشود، خبر مقدم است.

مثال: **في المدرسة طُلابٌ.** در این مثال طُلابٌ مبتدای مؤخر (آخر آورده شده) و في المدرسة خبر مقدم (جلو آورده شده) است. اما در عبارت **«في الربيع الأشجار جميلةٌ**

جداً» في الربيع خبر نیست؛ زیرا با حذف آن جمله ناقص نمی شود.

مثال: **اللّونُ البنفسجی لِعُرْفَةِ التّومِ مُهَيِّئُ الأعصابِ.** (رنگ بنفش برای اتاق خواب، آرامش دهنده ی اعصاب است.) در این عبارت «مُهَيِّئُ» خبر است. چون هم

درباره ی مبتدا خبر می دهد و هم معنای جمله را کامل می کند.

(۱۱۱) **عَيْنُ الصّحیحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:**

(۱) **أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ:** خبر «لِلنَّاسِ»

(۳) **الْبَطَارِيَةُ مَخْرُنُ الْكَهْرَبَاءِ فِي السَّيَّارَةِ:** خبر «الْكَهْرَبَاءِ»

(۲) **أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ:** خبر «حِفْظُ»

(۴) **الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ:** خبر «الْآخِرَةِ»

(۱۱۲) **عَيْنُ الصّحیحِ عَنِ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ عَلَى التَّرْتِيبِ:** «التَّدَمُّ عَلَى الشُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ».

(۱) **التَّدَمُّ - عَلَى الشُّكُوتِ** (۲) **الشُّكُوتُ - خَيْرٌ** (۳) **التَّدَمُّ - خَيْرٌ** (۴) **خَيْرٌ - الْكَلَامُ**

۱۱۳) عَيْنَ الْخَيْرِ فَعَلًا:

- (۱) نَحْنُ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَةٍ.
 (۲) الصَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ اسْتَحْدَمَتِ التَّقْوَى.
 (۳) رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ
 (۴) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ.

۱۱۴) عَيْنَ الْخَيْرِ مَقْدَمًا:

- فِيْمَةُ الْإِنْسَانِ بَعْقَاهُ. (۲) عَلَيْنَا الْحِفَاظُ عَلَى الْمِرَاقِ الْعَامَّةِ. (۳) فِي السَّاعَةِ السَّابِعَةِ رَجَعَ أَخِي. (۴) هُوَ لَاءِ الْمَصَابِيحِ الْأُمَّةِ

موصوف و صفت:

- **موصوف:** اسمی است که صفتی برایش می آوریم. به عبارت دیگر هر نقشی مثل فاعل، مفعول، مبتدا و خبر که دارای وابسته ی صفت باشند موصوف نامیده می شوند.
مثال: هذه وردة جميلة: در این عبارت وردة، خبر و موصوف است زیرا دارای وابسته ی صفت است.

- **صفت:** اسمی است که موصوف را توصیف می کند یا یکی از ویژگی های آن را بیان می کند. باید بدانیم که صفت در موارد زیر تابع موصوف است:

- ✓ جنس: برای اسم مؤنث، صفت مؤنث و برای اسم مذکر، صفت مذکر می آوریم.
- ✓ عدد: برای اسم مفرد، صفت مفرد و برای اسم مثنی، صفت مثنی و برای اسم جمع، صفت جمع می آوریم.
- ✓ اعراب (علامت حرف آخر): حرف آخر موصوف، هر علامتی که داشته باشد همان را به صفت می دهیم.
- ✓ از لحاظ گرفتن (ال) یا تنوین: اگر موصوف (ال) داشت، صفت هم (ال) می گیرد. اگر موصوف تنوین داشت صفت هم دقیقاً همان تنوین را می گیرد.

مثال: يَزْرَعُ الْفَلَاحُ الْمَجْدُ أَشْجَارَ الثَّنَاجِ. الْفَلَاحُ فاعل و موصوف (المجد صفت)

- ✓ در صورتی که موصوف جمع غیر انسان باشد، صفت را به صورت مفرد مؤنث می نویسیم.
مثال: ذهبْتُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْجَمِيلَةِ مِنْ أِيرَانَ. (المناطق موصوف است و الجميلة صفت می باشد).

- ✓ اگر موصوف به یک ضمیر متصل شده باشد، باید صفتش را همراه (ال) بیاوریم اما هنگام ترجمه به فارسی، اول صفت را ترجمه می کنیم و بعد ضمیر را (اسم بدون ال + ضمیر + اسم دارای ال):
مثال: هذه مدرستنا الكبيرة: این مدرسه ی بزرگ ما است.

- ✓ برای اسم های خاص صفت باید (ال) بگیرد. **مثال:** فاطمةُ الزَّهراءُ مِنْ أَفْضَلِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

- ✓ رنگ ها برای اسم قبل از خود صفت به حساب می آیند: أبيض - بيضاء (سفید) // أخضر - خضراء (سبز) // أحمر - حمراء (قرمز) // أزرق - زرقاء (آبی) // أسود - سوداء (سیاه) // أصفر - صفراء (زرد). وزن أفعال برای مذکر و وزن فعلاء برای مؤنث به کار می رود.
مثال: هذا لونٌ أصفرٌ (این رنگ زرد است) هذه ورقةٌ خضراء. (این برگ سبز است)

۱۱۵) «ظَهَرَتْ فِي السَّمَاءِ غَيْمَةٌ» عَيْنَ الْمُنَاسَبِ لِلْفَرَاغِ:

- (۱) الجميل - أسود (۲) الجميلة - أسود (۳) الجميلة - سوداء (۴) الجميل - سودا

(۱۱۶) عَيْنٌ عَابِرَةٌ لَيْسَ فِيهَا صِفَةٌ:

- (۱) أَجْبُ إِيران و مناطقها الجميلة
(۲) هل شاهدتَ الجسرَ الأبيضَ على نهرِ كارون؟
(۳) هذه الشركة لها موطَّفونٌ كثيرون.
(۴) ساعدتَ أمَّ إديسون ولَدَها في دراسته

(۱۱۷) عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ صِفَةٌ: (كنكور انسانی ۹۲)

- (۱) العَقْلُ سَيْفٌ قاطِعٌ، فقاتلَ هواك بعقلِك.
(۲) أبعد عنك كُلَّ شيءٍ مُزعجٍ لك.
(۳) كونوا في حياتكم كالهواء الرقيق و إياكم أن تكونوا كالترج الشديدة
(۴) نحنُ ندعو الله أن نصلَ سالمًا.

مضاف و مضاف اليه

هرگاه دو اسم در کنار هم قرار گرفته و به هم وابسته شوند ولی همدیگر را توصیف نکنند، تشکیل مضاف و مضاف اليه می دهند. برای اینکه مضاف و مضاف اليه را بهتر یاد بگیریم، حتما موارد زیر را باید در نظر داشته باشیم.

• مضاف

- ✓ هریک از نقش های مبتدا، خبر، فاعل، مفعول می توانند مضاف شوند یعنی دارای وابسته ی مضاف اليه باشند. بنابراین مضاف نقش نیست و با توجه به نقشش علامت آخرش تعیین می شود.
- ✓ مضاف(ال) یا تنوین (اِ مِ مِ) نمی گیرد. مثال: هذا معلِّمٌ
- ✓ اگر یک اسم مثنی یا جمع مذکر سالم مضاف شود باید حرف «ن» از آخرشان حذف شود. مثال: اِتَّخَذَ مُسَلِّمُو الْعَالَمِ

• مضاف اليه

- ✓ علامت آخر مضاف اليه همیشه كسره مِ یا تنوین مِ یا «ین» یا «ین» است.
 - ✓ بعد از ضمائر و اسم های اشاره هیچ وقت مضاف اليه نمی آید.
 - ✓ در یک عبارت ممکن است چند مضاف اليه کنار هم قرار بگیرند.
- مثال: الحَسَنُ وَ الحَسِينُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ کلمات مشخص شده هر سه مضاف اليه هستند.

(۱۱۸) عَيْنٌ الصَّحِيحُ لِلْفَرَاعِينِ: «..... الْحَيَاةُ تُقَوِّي ارَادَةَ.....»

- (۱) مصاعب - الانسان (۲) مصاعب - الانسان (۳) المصاعب - الانسان (۴) المصاعب - الانسان

(۱۱۹) كم مضافاً إليه جاء في عبارة «دفضلُ تلاميذ المدرسة من سبق في مساعدة زملائه.»

- (۱) إثنان (۲) ثلاثة (۳) أربعة (۴) خمسة

(۱۲۰) عَيْنٌ الصَّحِيحُ عَنْ تَرْجَمَةِ «كَانَتْ زَمِيلَتِي تُحَاوِلُ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ مَشاكلها الدَّرَاسِيَّةِ»

- (۱) هم کلاسی من تلاش می کرد از مشکلات درسی اش بیرون بیاید.
(۲) تلاش هم کلاسی ام این بود که از مشکلات درسی خارج شود.
(۳) هم کلاسی ام تلاش می کرد که از مشکلات درسی اش بیرون بیاید.
(۴) هم کلاسی ام تلاش کرد تا از مشکل درسی خود خارج شود.